فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۴۰۲- صفحات ۴۹-۲۷

بررسی انتقادی دیدگاه‌ها و جریان‌های اقتصاد اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

سید رضا حسینی[۱]
سید روح الله مشیری[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

چکیده

با گذشت بیش از هفتاد سال از طرح اولیه علم اقتصاد اسلامی، هم اکنون این سوال مطرح است که آیا دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه به لحاظ عملی و نظری پیشرفتی داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید روشن شود منظور ما از اقتصاد و اسلام چیست و چرا این علم را منسوب به اسلام می‌دانیم تا برای ارزیابی کارآمدی آثار منتشر شده، میزان و خط‌کشی در اختیار داشته باشیم. این مقاله، پس از پاسخ به این سوال، ابتدا با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال ارائه تبیین صحیحی از موضوع، روش و غایت اقتصادی اسلامی است و پس از آن با ارزیابی آثار نوشته شده و تحلیل جریان های موجود اقتصاد اسلامی، تلاش می کند تا مسیر تکاملی این علم را نشان دهد. و در ادامه پیشنهادات و راهکارهایی در جهت بهبود وضعیتی که اقتصاد اسلامی درگیر آن است ارائه می دهد.

در بررسی‌های انجام شده این نتایج به دست آمد که اولاً موضوع اقتصاد اسلامی، رفتارهای انسان در زمینه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در جامعه اسلامی با لحاظ یک حرکت تکاملی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. ثانیاً هدف نهایی این علم، تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است و روش آن در ساحت شناخت وضعیت موجود، ابزار جرح و تعدیل شده اقتصاد متعارف و در ساحت تعیین وضعیت مطلوب، روش اکتشاف از منابع دینی همانند روش کشفی شهید صدر و در ساحت گذار از وضعیت موجود به مطلوب، استفاده همزمان از روش‌های تجربی و نقلی و استفاده از عوامل نهادی و رفتاری است. بنابراین اسلامیت این علم را می‌توان در گرو رعایت ترکیبی از ملاحظات معطوف به هدف، موضوع و روش آن دانست. مبتنی بر این تحلیل، سه جریان عمده در اقتصاد اسلامی معرفی می شود که یکی از آنها دارای مقبولیت و قابلیت بیشتری است.

کلمات کلیدی: اقتصاد اسلامی، جریان‌شناسی، روش‌شناسی، نهادگرایی
طبقه بندی JEL: B41,B59,Z12

---

۱ دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) srhoseini@rihu.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری دانشگاه مفید moshiry_m@yahoo.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

مقدمه

مهم‌ترین چالشی که این مقاله در جهت پاسخ به آن نگاشته شده است، ارزیابی جریان اقتصاد اسلامی و ارائه پیشنهاد و راهکار در جهت بهبود وضعیت آن است. این چالش از این جهت به اذهان خطور می‌کند که به‌نظر می‌رسد اقتصاد اسلامی نتوانسته انتظارات را برآورده کند و از هدف و مقصود اصلی خود دور شده است. نگاه افراطی دیگری وجود دارد که از اساس منکر وجود اقتصاد اسلامی شده‌اند. فارغ از جریانی که از ابتدا با شروع این مسیر مخالف بودند و نه‌تنها هیچ‌گاه قدمی در تقویت آن بر نداشتند، بلکه همواره در جهت تضعیف آن می‌کوشیدند، دسته دیگری وجود دارند که خود، زمانی به این مسیر معتقد بودند و اکنون مسیر خود را بر باد رفته می‌دانند. حال سؤال این جاست که جریان اقتصاد اسلامی چه مسیری را طی کرده و کدامیک از این گروه‌ها قضاوتی منصفانه نسبت به آن ارائه می‌دهند؟

برای پاسخ به این سؤال، مطالب اصلی این مقاله در چند بخش ساماندهی شده است: ابتدا باید منظور خود را از اسلام و اقتصاد مطرح می کنیم توضیح داده می شود و سپس به دنبال علت اتصاف این علم به اسلام باشیم. برای رسیدن به این هدف، چاره‌ای نیست که ابتدا با بیان منظور خود را از اقتصاد اسلامی در سه جهت موضوع، هدف و روش بیان می کنیمتبیین می شود و پس از آن به جریان های موجود در شناسی اقتصاد اسلامی معرفی می شوند و در پایان به نقد و بررسی این جریانها بپردازیم پرداخته خواهد شد. در طرح این جریان شناسی مدعی هستیم که نتیجه‌ای که توّابین می‌گیرند و مسیر خود را بر باد رفته می‌دانند، نتیجه منطقی تعریف و روشی است که آنها به نام اقتصاد اسلامی پیمودند. در واقع تا تفکر اسلامی را از درون متون نئوکلاسیکی دنبال می‌کنیم؛ تا زمانی که به دنبال خالص‌سازی و اصلاح ساختارها و نهادهای جامعه نباشیم، علم اقتصاد اسلامی به معنای واقعی کلمه شکل نمی‌گیرد. این مهم را باید هم در بخشی که برای بیان منظور خود از اقتصاد اسلامی تدوین کردیم، جستجو کرد و هم در پایان بحث جریان شناسی اقتصاد اسلامی. بنابراین نوع متفاوتی از جریان‌شناسی انتقادی اقتصاد اسلامی که مبتنی بر تعاریف خاصی که از موضوع، هدف و روش اقتصاد اسلامی بیان می‌شود، را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین هدف این نوشتار و در عین حال نوآوری این مقاله دانست.

۱. پیشینه

ارزیابی جریان‌های اقتصاد اسلامی، هدفی است که کمتر از دیگر موضوعات مورد عنایت اندیشمندان بوده است. شاید یکی از دلایل آن، عدم شکل‌گیری کامل جریان‌های مختلف در این علم باشد، به‌طوری‌که به‌معنای واقعی کلمه نتوان آنها را جریان نامید بلکه بیشتر به شبه‌جریان می‌مانند تا

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

جریان؛ چراکه تقریباً اکثر نویسنده‌ها آثار مختلفی دارند که هرکدام مربوط به یک جریان خاص است و لذا نمی‌توان آنها را در یک جریان خاص قرار داد. پس بهتر است آثار آنها جریان‌شناسی شود نه رویکرد کلی آنها. عدم توجه به این نکته موجب شده معدود آثاری هم که در جهت جریان‌شناسی اقدام کرده‌اند، به موفقیت چشم‌گیری دست نیابند.

با این اوصاف عیوضلو (۱۳۷۹) تا حدودی نزدیک به این رویکرد حرکت کرده و به تقسیم‌بندی نظریه‌های اقتصاد اسلامی دست زده است. از نظر وی بعضی از نظریه‌ها به دنبال نشان‌دادن وضعیت مطلوب اقتصاد در جامعه اسلامی هستند؛ بعضی دیگر وضعیت موجود اقتصاد جامعه اسلامی را به‌تصویر می‌کشند و دسته سوم نیز به‌دنبال تبیین نظریه‌های تغییردهنده روند متغیرهای اقتصادی در جهت موقعیت مطلوب هستند. اگرچه این تقسیم‌بندی ذهنی بوده و ناظر به آثار تولیدشده نبوده است ولی اگر ادامه پیدا می‌کرد، می‌توانست در مسیر صحیح خود قرار گیرد. متأسفانه اندیشمندان اقتصادی راه دیگری را درپیش گرفتند که در طی تقسیم‌بندی آنها افراد تقسیم می‌شوند نه آثار.

به‌عنوان مثال میرمعزی (۱۳۸۶) با نگاه به تعاریف مختلف نسبت به موضوع، اقتصاددانان اسلامی را به سه دسته تقسیم کرده است. دسته‌ای که موضوع علم اقتصاد و به تبع آن موضوع اقتصاد اسلامی را پدیده‌های اقتصادی می‌دانند؛ دسته دیگری که موضوع را انسان‌های جامعه انسانی می‌دانند و دسته سومی که موضوع این علم را رفتار اقتصادی مسلمانان در جامعه اسلامی می‌دانند و ایشان خود را جزء همین دسته اخیر می‌داند. رفیعی‌آتانی (۱۳۹۴الف و ۱۳۹۴ب) هم وجه اسلامیت این علم را مدنظر قرار داده و بر این اساس اقتصاددانان اسلامی را به دو دسته تقسیم کرده است. گروه اول کسانی هستند که علت اسلامیت را این می‌دانند که موضوع این علم رفتار اقتصادی مسلمانان است و معتقدند این دانش به هدف تبیین رفتارهای آنها شکل می‌گیرد. گروه دیگری که وی خود را از آنها می‌داند، معتقدند علت اسلامیت این علم، منبع شناخت و مبانی معرفتی آن است که از وحی سرچشمه می‌گیرد. هرچند رفیعی‌آتانی (۱۳۹۰) دو گروه سوم و چهارم را نیز اضافه می‌کند ولی آنچه که بیشتر مدنظر ایشان بوده، همین دو دسته اولی است که ذکر می‌کند. گروه سوم کسانی هستند که علت اسلامیت را «در خدمت اهداف اسلامی بودن» می‌دانند و گروه چهارم معتقدند اگر علمی توسط اندیشمندان مسلمان بسط و گسترش یابد، اسلامی است. ناگفته نماند که تقسیم‌بندی ایشان مانعۀ الجمع نیست، بلکه چنان‌که در ادامه خواهد آمد، معتقدیم وجه اسلامیت را باید در هر سه جهت موضوع، هدف و روش جستجو کرد. یوسفی شیخ رباط (۱۳۹۵) نیز تنها آثار نویسندگان قبل از انقلاب اسلامی ایران را به لحاظ روشی مورد بررسی قرار داده و از نظر ایشان دو رویکرد بر ادبیات اقتصاد اسلامی آن دوران حاکم بوده است: رویکرد فقهی و رویکرد سوسیالیسم

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

اخلاقی. از نظر وی اکنون دیگر از رویکرد سوسیالیسم اخلاقی جز نامی باقی نمانده ولی رویکرد فقهی همچنان تداوم یافته است.

منذر قحف (۲۰۱۴) و زبیر حسن (۲۰۱۹) نیز در یک مسیر تقریباً مشابه به‌دنبال تقسیم‌بندی اندیشمندان رفته‌اند و آنها را از دو نگاه تقسیم می‌کنند. در نگاه اول اندیشمندان اسلامی دو رویکرد نسبت به اقتصاد متعارف داشته‌اند: در دسته اول (رویکرد همه یا هیچ) کسانی قرار می‌گیرند که علم اقتصاد اسلامی را جایگزین علم اقتصاد متعارف می‌دانند و آن‌را بر اساس پیش‌فرض‌های جهان‌بینی اسلامی توصیف می‌کنند. دسته دوم (رویکردهای اسلامی‌سازی) کسانی هستند که آن‌را در مقابل اقتصاد متعارف نمی‌دانند بلکه یا مانند منذر قحف (۲۰۱۴) معتقدند باید زوائد اقتصاد متعارف را حذف کرد و مواردی به آن اضافه کرد. و یا مانند زبیر حسن (۲۰۰۲) معتقدند ابزارهای اقتصاد متعارف(مانند اصل حداکثرسازی) خنثی هستند و کافی است که مواد خود را در آنها قرار دهیم تا به نتایج مطلوب برسیم. از نظر این دو نویسنده جریان اسلامی‌سازی نیز دو مسیر کلی را طی کرده است. عده‌ای از علم اقتصاد اسلامی این تلقی را دارند که این علم بیان می‌کند اگر مردم بر طبق شریعت عمل کنند، امور چگونه خواهد بود. اگرچه قحف (۲۰۱۴) نمی‌خواهد خود را جزء این دسته بداند ولی در عمل همین روش را در کتاب خود پی می‌گیرد. گروه دیگری نیز وجود دارند که معتقدند علم اقتصاد اسلامی به مطالعه رفتار بشر در چارچوب‌های ساخته شده توسط نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد.

علاوه بر اشکالی که در ابتدا مطرح شد، این تقسیم‌بندی‌ها از جامعیت کافی برخوردار نیستند و هرکدام از یک جهت خاص به موضوع پرداخته اند. ضمن این‌که در این نوشتار علاوه بر جریان‌شناسی آثار و تبیین نظریه مطلوب که منجر به یک نوآوری در بحث تبیین موضوع اقتصاد اسلامی شده است، پیشنهادها و راهکارهایی در جهت بهبود وضعیت موجود اقتصاد اسلامی نیز بیان شده است که می‌تواند دریچه روشنی به روی اندیشمندان اقتصاد اسلامی باز کند.

۲. طرح مساله

در دوران ماقبل مدرن؛ یعنی دوران قبل از رنسانس، چیزی به نام علوم اجتماعی و به طور خاص علم اقتصاد وجود نداشت و لذا اندیشمندان جوامع اسلامی، مباحثی را در باب تدبیر منزل و معیشت مطرح می‌کردند. آنها مبتنی بر آیات و روایات اسلامی، مباحثی را در چهار قالب پیش‌رو درک و بیان می‌کردند. برخی از مباحث در باب بیان واقعیت های موجود در عالم هستی تبیین وضعیت موجود بودند؛ به عنوان مثال بعضی از آیات قرآن کریم به ماهیت و طبیعت انسان اشاره می‌کنند و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

مثلاً انسان را موجودی عجول، ناسپاس و... معرفی کرده‌اند[۱]؛ و یا طیف دیگری از آیات و روایات به قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر جوامع اشاره دارند[۲] . این دو دسته در باب بیان واقعیات عینی تبیین وضعیت موجود بودند. دسته سومی از مباحث در باب تبیین وضعیت مطلوب بودند و دسته چهارم، دستورالعمل‌های بودند که اسلام برای رسیدن به وضعیت مطلوب، در قالب دستورات فقهی و یا اخلاقی وضع جعل کرده بود؛ بنابراین با وجود این چهار دسته از معارف دینی، نیازی به علوم اجتماعی احساس نمی‌شد. این مسیر ادامه داشت تا دنیای مدرن ایجاد شد؛ دنیایی که با داشتن پیچیدگی‌های جدید، اقتضائات خاص خود را داشت و لذا علوم اجتماعی مانند علم اقتصاد جدید متولد شدند.

در واقع، در دوران ماقبل مدرن گرچه دانشی به نام اقتصاد اسلامی وجود نداشت ولی آموزه‌های اقتصادی اسلام در ضمن علومی مانند فقه، اخلاق، فلسفه و کلام بسط پیدا کرده بود و تا قبل از پیدایش علم جدید اقتصاد، پاسخ به سؤالات اقتصادی را به عهده داشته و نیازهای جامعه را پاسخ می‌داد. به عنوان مثال هارون الرشید شیوه مدیریت مطلوب اراضی خراجیه را از «ابویوسف» فقیه مطالبه کرد و او هم برای پاسخ کتابی به نام «الخراج» را در این باره تألیف نمود. کتابهای «الاموال» ابوعبید، «الاحکام السلطانیه» ماوردی و مباحث مطرح شده در کتاب «مکاسب» شیخ انصاری✍ نمونه‌های دیگری از متون اقتصادی آن دوره بودند.گزارش‌های تاریخی اقتصاد صدر اسلام حاکی از تجربه موفق اجرای این آموزه‌هاست. اما در دوره معاصر، هم تحولات پیچیده‌تر شدند و هم علوم اسلامی از حضور در عرصه تحولات اجتماعی جدید و همچنین علوم جدید عقب نشینی کردند و در نتیجه این فاصله‌که اکنون مشاهده می‌کنیم، میان آموزه‌های اقتصادی اسلام و علم اقتصاد جدید به وقوع پیوست.

اقتصاد اسلامی قدیم و علم اقتصاد مدرن که بعد از رنسانس شکل گرفت، اشتراکات و افتراقاتی با هم دارند. وجوه اشتراک این دو را می‌توان به این صورت بیان کرد که علم اقتصاد جدید پیرامون رفتارها و انتخاب‌های انسان برای استفاده از منابع محدود، توزیع این منابع و مصرف آنها بحث

---

۱ آیاتی مثل «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (الانبیا/۲۱: ۳۷) و «إِنّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (المعارج/۷۰: ۱۹) بیان می‌کنند که انسان در ماهیت و خلقت خودش، موجودی عجول آفریده شده است؛ و یا در آیه پیش‌رو که با همین مضمون تکرار زیادی در قرآن دارد، بیان می‌کند که نوع انسان، موجودی ناسپاس است؛ «وَإِذَا مَسّ الْإِنْسَانَ الضُّرّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرّهُ مَرّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَسّهُ» (یونس/۱۰: ۱۲).

۲ آیاتی مثل به عنوان مثال در آیه «قَالَ رَبّنَا الّذِي أَعْطَى كُلّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمّ هَدَى» (طه/۲۰: ۵۰) به سنت عام هدایت الهی اشاره می‌شود و در آیه «وَإِذْ تَأَذّنَ رَبّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنّكُمْ» (ابراهیم/۱۴: ۷) به این سنت الهی اشاره می‌کند که شکر نعمت موجب افزایش آن خواهد شد. به این موضوعات اشاره دارند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

می‌کند که همه به رفتارهای انسان بازمی‌گردند؛ در اخلاق اقتصادی اسلام و فقه معاملات نیز راجع به تنظیم این‌گونه رفتارهای انسان و احکامی که بر وی حاکم است، بحث می‌شود. از طرفی هم آموزه‌های اقتصادی اسلام و هم علم اقتصاد جدید، هردو درصدد دستیابی به بهترین انتخاب و توصیه‌هایی برای اصلاح وضعیت موجود هستند؛ هرچند مصداق «بهترین انتخاب» و «اصلاح وضعیت موجود» در این دو ساختار متفاوت است.

در بحث وجوه افتراق نیز می‌توان گفت: مهم‌ترین وجه افتراق آموزه‌های اقتصاد اسلامی قدیم با علم اقتصاد مدرن، در منابع معرفتی آنها است. در حالی که اقتصاد اسلامی قدیم عمدتاً بر منابع نقلی تکیه داشت، علم اقتصاد جدید متکی بر منابع عقلی و تجربی کار خود را شروع کرد و ادامه داد. تفاوت در منبع شناخت، موجب افتراق در روش تحقیق و دستیابی به نتایج نیز می‌شود. از این منظر روش علم اقتصاد مدرن، روش‌های عقلی و تجربی با رویکرد اثباتی است، در حالی که روش اقتصاد اسلامی قدیم عمدتاً روش‌های نقلی با رویکرد هنجاری بوده است. افتراق مهم دیگر در عرصه مبانی است. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی از جمله مهم‌ترین وجوه اختلاف اقتصاد جدید با آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. نوع اعتقاد به مبدأ و معاد، هویت فرد و جامعه، خصائص وجودی انسان، نحوه ارزش‌گذاری به مفاهیمی چون دنیا، مال، لذت‌های مادی، قناعت، خیرخواهی، نوع‌دوستی و مفاهیمی از این قبیل، در این دو مکتب تفاوت اساسی با هم دارند.

تفاوت دیگر در عرصه اهداف و غایات فرد و جامعه است. در حالی‌که در آموزه‌های اقتصادی اسلام، در کنار رشد اقتصادی مواردی هم‌چون عدالت اجتماعی و تعالی معنوی انسان جایگاه ممتازی داشت، دو هدف اخیر در علم اقتصاد جدید از وزن و اعتبار چندانی برخوردار نیستند. این وجوه افتراق، به نوبه خود اختلاف در نظام اخلاقی، حقوقی و در نتیجه اختلاف در برخی دیدگاه و نظریه‌های اقتصادی را موجب می‌گردد.

با این وجود در دوران بعد از رنسانس، اقتصاد مدرن که رسالت خود را کشف روابط، تبیین پدیده‌ها، پیش‌بینی و نهایتاً توصیه‌های سیاستی می‌دید، مرزهای دنیای غرب را درنوردید و وارد دیگر جوامع شد. با ورود علوم مدرن به جوامع اسلامی، اندیشمندان اسلامی درباره نسبت علوم قدیم و جدید موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. عده‌ای همه علوم جدید را دربست و بی‌کم و کاست پذیرفتند[۱] و عده‌ای دیگر همچنان خود را بی‌نیاز از این علوم می‌دانستند و همه آنها را به طور کامل رد می‌کردند.[۲] جدا از رویکردهای علم‌سالارانه و علم‌ستیز و به‌عبارت دیگر از این دو رویکردهای

---

۱ جریان غالب دانشگاهی ایران همین مسیر را طی کردند و اساساً به اقتصاد اسلامی اعتقادی ندارند.

۲ بخشی از رویکرد سنتی در حوزه‌های علمیه این‌گونه بود که البته می‌توان گفت این جریان امروزه به کما رفته است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

«همه یا هیچ» که در مواجهه با علوم مدرن می‌توان تصور کرد[۱] بگذریم، جریان غالب اندیشمندان مسلمان دسته سومی را تشکیل دادند که در وسط این دو طیف قرار داشتند. خود این طیف سوم نیز به چندین دسته و گروه تقسیم شدند با رویکردها و روش‌های متفاوت. اکنون سؤال اینجاست: کدام مسیر می‌تواند کارآمدی و مقبولیت بیشتری داشته باشد و چرا؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا نظر خود را راجع به اقتصاد اسلامی بیان می‌کنیم و سپس در ادامه، رویکرد غالب اقتصاد اسلامی را مطرح و در بوته نقد و نظر قرار می‌دهیم و در نهایت، با بیان یک جریان‌شناسی در حوزه اقتصاد اسلامی و ارائه مسیر و جریان پیشنهادی و همچنین ارائه فهرستی از چالش‌های این حوزه و پیشنهادهای مرتبط با آنها، رسالت خود را در این نوشتار که تبیین جریان اقتصاد اسلامی بود به پایان می‌رسانیم.

۳. منظور ما از اقتصاد اسلامی

۳-۱. تعریف اصطلاحات اقتصاد و اسلام

قبل از ورود به بحث ابتدا باید منظور خود را از «اقتصاد» و «اسلام» بیان کنیم.

طبق تعریف نسبتاً جامعی که ساموئلسون ارائه کرده، علم اقتصاد بررسی روش‌هایی است که بشر به وسیله پول یا بدون آن برای به کار بردن منابع کمیاب تولید، به منظور تولید کالاها و خدمات و توزیع آن در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده به کار می‌برد (ساموئلسون، ۱۳۴۳: ۶/۱). البته در علم اقتصاد گرایش‌های متعددی وجود دارد؛ جریان اصلی و غالب این علم، اقتصاد نئوکلاسیک است که در حال حاضر بیشترین آموزش علم اقتصاد در دانشگاه‌های ایران مربوط به این مکتب است. برخی گرایش‌های جدید نیز در نقد گرایش‌های قبلی به وجود آمدند که از جمله مهم‌ترین آنها اقتصاد نهادگرا و اقتصاد رفتاری است و البته برخی تحقیقات و دیدگاه‌های خاص دیگری هم وجود دارند که ممکن است به حد تأسیس یک مکتب نرسیده باشند. پس، وقتی از علم اقتصاد متعارف سخن می‌گوییم باید به مجموعه گرایش‌ها و جریانات این علم نظر داشته باشیم نه صرفاً اقتصاد نئوکلاسیک. طبق اصطلاح شهید صدر این مفهوم از علم اقتصاد در مقابل مفاهیم مکتب (مذهب) و نظام اقتصادی قرار دارد. (الصدر، ۱۴۱۷ق: ۳۵۹).

اسلام نیز عبارت است از مجموعه آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و حقوقی که با روش‌های معتبر از منابع معرفت دینی اعم از منابع نقلی و عقلی به‌دست می‌آیند. واژه اسلام همانند واژه‌هایی مثل

---

[۱] برای شناخت بیشتر این جریان‌ها می‌توان به غلامی (۱۳۹۷) رجوع کرد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

«عبادت» و «انفاق» می‌تواند دو معنای عام و خاص داشته باشد. در معنای خاص، وصف اسلامیت متعلق به آموزه‌هایی است که از نصوص قرآن و حدیث استنباط می‌شوند که تبلور عینی آن در علوم اخلاق و فقه اسلامی است. اما اسلام در اصطلاح عام، یک نوع نظام جامع فکری و اجتماعی است که علاوه بر علوم اسلامی به معنای خاص، شامل همه علوم و معارف بشری از جمله علوم عقلی و تجربیِ سازگار با مبانی توحیدی است؛ از این جهت است که بنا بر اصطلاح مشهور، فلسفه‌ای که در عالم اسلامی تکوین یافت- با این که صرفا متکی بر براهین عقلی است- را متصف به اسلام می‌کنیم. پس از این مقدمه جهت بررسی وجه انتساب علم اقتصاد به اسلام به سراغ تبیین موضوع، هدف و روش اقتصاد اسلامی می‌رویم.

۳-۲. موضوع علم اقتصاد اسلامی

ابتدا باید این نکته را متذکر شد که چنان‌که گذشت، علم اقتصاد در مورد تولید، توزیع و مصرف بحث می‌کند[۱]. مثلاً در اقتصاد خرد، رفتار تولیدکننده و مصرف‌کننده را در این سه موضوع بررسی می‌کنند. حال اگر چیزی به نام انسان اقتصادی نبود، قضیه تا همین‌جا تمام می‌شد ولی چون با انسانی طرف هستیم که دارای اندیشه و اختیار است، این بحث مطرح می‌شود که آیا رفتار انسان‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده در همه جوامع یکسان است؟ تصور ابتدایی اندیشمندان، پاسخ مثبت به این سؤال بود ولی رفته‌رفته مسیر علم به جایی رسید که در این گزاره تردید شد و امروزه کمتر اندیشمندی آن‌را می‌پذیرد. در واقع هیچ مطالعه‌ای در حوزه علوم اجتماعی نیست که بار ارزشی نداشته باشد (میردال، ۱۹۶۹: ۵۵) و حتی از نظر تاریخی هم، میان تفکرات سیاسی و فلسفی از یک‌سو و طرفداری از یک مکتب خاص، رابطه نزدیکی وجود داشته است (هارپر، ۱۹۸۷: ۴۸)؛ پس به نظر نمی‌رسد موضوع علم اقتصاد اسلامی، رفتار «انسان بما هو انسان» باشد؛ چون اساساً رفتارهای انسان ناشی از نظامی از «غایات، تمایلات و نیازها» است که خود به نوع نگاه انسان به «جهان، انسان و روابط میان جهان و انسان» بر می‌گردد (پارسانیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۵).

اشکالی که به ذهن خطور می‌کند این است که بالاخره معارف زیادی در دین وجود دارند که در مورد «انسان بما هو انسان» گزاره‌هایی را مطرح می‌کنند، این گزاره‌ها چگونه با این ادعا سازگار است؟ در پاسخ باید گفت درست است که تعداد زیادی از گزاره‌های بنیادینی که در توصیف «انسان بما هو انسان» وارد شده‌اند و در راستای بیان رفتارهای ذاتی و فطری انسان‌ها با هر عقیده و گرایشی هستند، در قرآن و احادیث وجود دارد ولی در کنار آنها آیات و روایات فراوانی نیز وجود

---

۱ منکیو و تیلور (۲۰۱۴) نمونه بارزی از نویسندگانی هستند که چنین موضوعی را برای اقتصاد پیش‌فرض گرفته‌اند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

دارند که به رفتارها و خصوصیات مراتب خاصی از مراتب تکاملی انسان اختصاص دارند. مثلا برخی از آنها رفتارهای مؤمنین، منافقین و یا کفار را توصیف می‌کنند. روشن است که اینها رفتار «انسان بما هو انسان» را توصیف نمی‌کنند بلکه «انسان بما هو مؤمن؛ بما هو کافر؛ بما هو منافق و...» را تبیین می‌کنند. نکته دوم این‌که مبتنی بر همین گزاره‌های بنیادین و فطری عام بشری است که اسلام به تبیین جامعه مطلوب دست می‌زند و آن را برای همه افراد بشر ضروری می‌داند که در بحث هدف اقتصاد اسلامی به آن اشاره خواهیم کرد.

از سوی دیگر اگر موضوع را شناخت پدیده‌های اقتصادی دانستیم، انحراف به غایت روشنی صورت گرفته؛ چراکه این علم با علوم طبیعی قیاس شده، در حالی که پدیده‌ها در علوم انسانی، به انسان و نظام اندیشه‌های او ربط دارند و مستقل از تفکرات او نیستند.

با این توضیحات روشن شد که موضوع علم اقتصاد اسلامی، رفتارهای اقتصادی مسلمانان در جامعه اسلامی خواهد بود (میرمعزی، ۱۳۸۶: ۳۰)؛ چراکه به دنبال علمی برای این جامعه خاص هستیم. ناگفته نماند به‌خلاف آنچه که میرمعزی (۱۳۸۶) بیان کرده، صرفا با انتخاب این موضوع نمی‌توان این علم را منتسب به اسلام دانست و قید اسلامی برای آن آورد، بلکه حداکثر می‌توان آن را اقتصاد مسلمانان نامید. به بیان دیگر، انتساب این علم به اسلام نیازمند احراز شرایط دیگری در ناحیه هدف و روش اقتصاد اسلامی است که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت.

۳-۳. هدف اقتصاد اسلامی

مشخص نبودن هدف اقتصاد اسلامی باعث می‌شود نتوان ارزیابی درستی از آن داشت که آیا این علم به مقصد خود رسیده یا از آن دور شده است. اگر موضوع علم اقتصاد اسلامی را رفتارهای اقتصادی مسلمانان در جامعه اسلامی دانستیم، این سوال مطرح می‌شود که این رفتارها را از چه جهت و چرا بررسی می‌کنیم؟ آیا آن‌گونه که اقتصاد متعارف ادعا می‌کند، این رفتارها را صرفاً در جهت شناخت واقعیت موجود در جامعه و برای پیش‌بینی رفتارهای آینده بررسی می‌کنیم؟ واقعیت آن است که هدف اصلی چنین بررسی‌ای، همان است که شهید صدر﵀ به آن تصریح می‌کند ولی اقتصاد متعارف کمتر حاضر است به آن تصریح کند. هدف [هر] مکتب اقتصادی [که هدف آن، علم را نیز ریل‌گذاری می‌کند]، تغییر واقعیت موجودِ نامطلوب به واقعیت مطلوب است (صدر، ۱۳۹۳: ۳۸۰/۱)؛ با این تفاوت که تعریف نامطلوب و مطلوب، از دید هر مکتب متفاوت است. همانطور که مثلاً انسانِ اقتصادی، نمایان‌گر انسانِ مطلوب در مکتب سرمایه‌داری است.

اگر نامطلوب و مطلوب را از منابع دینی اصطیاد کنیم، می‌توان آن علم را منتسب به اسلام دانست. برای این کار، ازیک‌سو نیاز داریم واقعیت جامعه را بشناسیم؛ که برای این کار می‌توان علاوه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

بر گزاره های نقلی ناظر به واقع موجود، از طریق بازطراحی ابزارهای اقتصاد متعارف برای شناخت جامعه اسلامی نیز کمک گرفت و از سوی دیگر، نیاز داریم ادله اسلامی را بررسی کنیم تا منظور اسلام از واقعیت مطلوب را به‌دست آوردیم. از این جهت این علم را می‌توان اسلامی دانست؛ چون هدف آن، کسب اهداف مدنظر اسلام است. باتوجه به چارچوب‌های فطری و بنیادینی که در ادله دینی برای انسان بیان شده‌اند، این نکته به‌دست می‌آید که اسلام یک جامعه مطلوب را برای همه بشریت مدنظر قرار داده است. هرچند در این جامعه مطلوب نیز تنوع‌های فرهنگی جوامع مختلف پذیرفته شده است.

طبق این هدف، موضوع اقتصاد اسلامی، مسلمانان موجود هستند که قرار است تحت یک حرکت تکاملی از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنند. در این حرکت تکاملی، هم وضعیت مسلمانان موجود و هم حالات و نهادهای جامعه آنها در دوران گذار و نهایتاً در وضعیت مطلوب مهم است. گویا مسلمانان به منزله یک پیکره واحد هستند که اقتصاد اسلامی قرار است مرتبه آنها را از وضعیت موجود به مطلوب تغییر دهد؛ لذا وقتی گفته می‌شود موضوع اقتصاد اسلامی رفتارهای اقتصادی مسلمانان است، آنها را تحت یک حرکت تکاملی مدنظر قرار داده‌ایم.

هدف فرعی دیگری نیز برای علم اقتصاد اسلامی می‌توان متصور شد و آن، بررسی اثرات یک سیاست اسلامی با استفاده از یک فرد نمونه اسلامی است. این هدف شاید برای توجیه سیاستمداران در جهت اعمال سیاست‌های اقتصادی اسلام مفید باشد، چنانکه اقتصاد متعارف نیز به همین منوال عمل می‌کند. با این حال این یک هدف فرعی است که نسبت به فایده‌مندی آن حرف‌های بسیاری مطرح شده که بررسی آنها از حوصله این بحث خارج است.

۴-۳. روش اقتصاد اسلامی

سه هدف برای اقتصاد اسلامی بیان شد که برآورده شدن آن‌ها، حداقل به سه روش کلان قابل تصور است. برای دو هدف فرعیِ شناخت واقعیت جامعه و بررسی اثرات یک سیاست اسلامی، می‌توان از همان ابزارهای اقتصاد متعارف با مقداری جرح و تعدیل استفاده کرد. ولی برای رساندن جامعه به هدف مطلوب، دو مسیر باید طی شود. ابتدا باید از ادله دینی اهداف کلان و جزئی اسلام در بخش‌های مختلف استخراج شوند و سپس نهادهایی برای پیاده‌سازی این اهداف در جامعه تدوین گردد. برای استخراج اهداف، می توان از روشی، همانند روش کشفی شهید صدر استفاده کرد که رسیدن از روبنا (ادله یا فتاوا) به زیربنا است (صدر، ۱۳۹۳: ۲۹/۲-۳۲). در اینجا است که ارتباط بین فقه و علم اقتصاد اسلامی روشن می‌شود. البته این قسمت در لایه مکتب و نظام صورت می‌گیرد که با توجه به این روش، کاملاً می‌توان آنها را منتسب به اسلام دانست.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

برای دست‌یابی به اهداف اسلام است که علم اقتصاد اسلامی وارد میدان می‌شود. برای دست‌یابی به اهداف ابتدا یک چارچوب نهادی مورد نیاز است که حرکت تکاملی در ضمن آن صورت می گیرد. نهادها، همان محدودیت‌ها و قواعد بازی هستند که از قواعد رسمی و غیررسمی تشکیل شده‌اند. از سویی باید نهادها را از دو جنبه درونی و بیرونی موردتوجه قرار دهیم. از لحاظ بیرونی، نهادها همان قواعد رفتاری و امور روزمره مشترک درون یک جمعیت هستند و به لحاظ درونی، آن‌ها مدل‌های مشترک ذهنی برای حل مسائل تکراری جامعه هستند(نورث و همکاران، ۲۰۰۴: ۷۷-۷۹). افزون بر چارچوب نهادی، اسلام برخی توصیه‌های ترجیحی را نیز در اختیار عاملان اقتصادی قرار می‌دهد که با استفاده از آنها و استمداد از نیروی روشنگر و گرایش‌دهنده عقل، اهداف مطلوب را دنبال کند. بنابراین در اقتصاد اسلامی، عامل‌های اقتصادی باید از طریق نهادهای درونی که در قالب قواعد غیررسمی و هنجارها خود را نشان می‌دهند و نهادهای بیرونی که در قالب قواعد رسمی و قوانین تثبیت شده اند، رفتارهای مناسب اسلامی را شکل بدهند. هدایت اقتصادی نهادهای جامعه و نحوه رسیدن به آن اهداف، بر عهده علم اقتصاد است. برای طراحی یک نهاد، نیازمند شناخت نظام «غایات، تمایلات و نیازها» از نگاه اسلامی هستیم که خود مبتنی بر فهم «جهان‌بینی، انسان‌شناسی و رابطه میان انسان و جهان» در اندیشه اسلامی است. این کار نیز نیازمند برداشت از متون دینی است که علم فقه و علی‌الخصوص کلام و گاهی فلسفه و عرفان اسلامی، متکفل آن شده‌اند. از این جهت می توان این علم را اسلامی دانست؛ چون با روش اسلامی، مقدمات فهم مرادِ اسلام از یک نهاد اقتصادی را طی می‌کنیم؛ با این وجود نهایتاً طراحی و اجرای یک نهاد بدون استفاده از تجارب بشری و روش‌های علوم متعارف امکان پذیر نیست. زیرا سنجش پیامدهای اجرای یک نهاد و تشخیص مصلحت جامعه در این زمینه کاری است که این علوم عهده دار آن هستند.

به این ترتیب علمی منتسب به دین خواهد بود که اولاً هدف دینی داشته باشد و ثانیاً برای تحقق آن هدف نیز از ابزار و روش‌های مورد تأیید دین استفاده کرده باشد؛ بنابراین به‌خلاف اقتصاد متعارف که فقط روش تجربی را صحیح می‌داند، در اقتصاد اسلامی از ابزار دیگری (شریعت اسلام) نیز استفاده برده می‌شود تا در دام توجیه وسیله برای رسیدن به یک هدف صحیح نیفتیم.

ناگفته نماند در فرایند تغییر نهادی جامعه، یک دور هرمنوتیکی[۱] بین علم و نهادها وجود دارد. در تغییر محیط پیرامونی، نهادهای موجود ما را محدود می‌کنند و وابستگی به مسیر، این تغییرات را تدریجی می‌کند. با انتخاب مسیری که امور سیاستی را دگرگون می‌کند، به‌تدریج در حال تغییر واقعیت هستیم و با این تغییر، نظام باورهای خود را تغییر می‌دهیم. این چرخه، حرکت دائمی بشر

۱ Hermeneutic cycle

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

برای شکل‌دادن سرنوشت خود است (نورث، ۲۰۰۳: ۱۰). فرایند تغییر اجتماعی را می‌توان به‌صورت نمودار زیر ترسیم کرد:

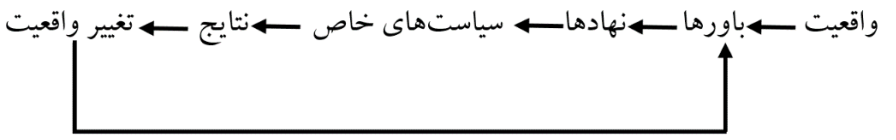

نمودار ۱: فرایند تغییر اجتماعی

منبع: نورث، ۲۰۰۴

ازآنجاکه ذهن انسان به نحو فعال (نه منفعل) حقیقت را تفسیر می‌کند، گرفتن بازخورد از نتایج و رسیدن به واقعیت‌های جدید، همیشه از طریق ذهن صورت می‌گیرد (نورث، ۲۰۰۴: ۸۰). درنتیجه با تغییر نهادها، واقعیت نیز تغییر می‌کند لذا دائماً باید این چرخه تولید علم اقتصاد اسلامی تکمیل و به‌روز رسانی شود.

نکته دیگر اینکه به طور قطع، طبق تعالیم دینی باید آخرت و معنویت را هم درنظر گرفت؛ مسلم است که با روش تجربی محض نمی‌شود چنین مواردی را مدنظر قرار داد (رک: خادم علیزاده و سلیمانزاده، ۱۳۹۷). اقتصاد متعارف علمی است برای مدیریت و ساماندهی امور اقتصادی انسان در زندگی دنیایی و مادی؛ این رویکرد، تعالی روحی و معنوی انسان و بعد اخروی زندگی او را نادیده می‌گیرد؛ در نتیجه علاوه بر رشد مادی، باید توجه به معنویت و رشد و تعالی انسان را نیز درنظر گرفت.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اگر هدف کلی اقتصاد اسلامی را تغییر واقعیت موجود به وضعیت مطلوبِ اسلام بدانیم، موضوع اقتصاد اسلامی، مسلمانان خواهند بود که قرار است تحت یک حرکت تکاملی از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنند. مبتنی بر این موضوع و هدف، روش اقتصاد اسلامی به این صورت است که ابتدا باید از ادله دینی، اهداف کلان و جزئی اسلام در بخش‌های مختلف استخراج شوند و سپس نهادهایی برای پیاده‌سازی این اهداف در جامعه تاسیس گردد. در ادامه به بررسی جریان های موجود در اقتصاداسلامی می‌پردازیم.

۴. جریان متعارف در اقتصاد اسلامی و اشکالات آن

اکنون باید جریان اقتصاد اسلامی را در هر یک از این سه حوزه بررسی کنیم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

۴-۱. موضوع اقتصاد اسلامی

درباره موضوع اقتصاد اسلامی، در میان اندیشمندان مسلمان تشتت‌های زیادی وجود دارد. به عنوان مثال منذر قحف (۲۰۱۴) ضمن اینکه می‌پذیرد اقتصاد متعارف حاوی پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های ارزشی خاص دنیای غرب است، با این وجود، موضوع این علم را «انسان بما هو انسان» می‌داند و قوانین کشف شده را قابل انطباق بر همه انسان‌ها با همه سلایق و ارزش‌هایشان می‌داند (قحف، ۲۰۱۴: ۳۳-۲۷). از سوی دیگر چنان‌که از زبیرحسن (۲۰۰۲) استشمام می‌شود، ایشان با این مورد مشکلی ندارد که موضوع اقتصاد خرد اسلامی را شناخت ابزار بدانیم تا بتوانیم آن را در هر جامعه‌ای تطبیق دهیم.

این در حالی است که چنان‌که به طور مختصر به آن اشاره شد، موضوع اقتصاد اسلامی نمی‌تواند چیزی جز بررسی رفتار اقتصادی مسلمانان در مسیر تکاملی باشد و هرگونه انحراف از آن، انحراف از مسیر صحیح اقتصاد اسلامی خواهد بود.

۴-۲. هدف اقتصاد اسلامی

بحرانی‌ترین مشکلی که رویکرد متعارف در اقتصاد اسلامی با آن درگیر است، محدودنگری در هدف آن است. متأسفانه هدف جمع کثیری از ادبیات خلق شده در اقتصاد اسلامی، بررسی اثرات یک سیاست اقتصادی اسلامی با استفاده از فرد نمونه اسلامی است؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت این جریان، تبدیل به جریان غالب شده است.[۱] این در حالی است که گفتیم این یک هدف فرعی برای اقتصاد خرد اسلامی می‌تواند باشد ولی مشکل از این‌جاست که جریان غالب در همین حد (هدف فرعی) متوقف شد. البته اگر نخواهیم از دایره انصاف خارج شویم، باید بپذیریم که دانش علوم اجتماعی، مسیری تاریخی را طی می‌کند تا به تکامل خود برسد. پیمودن همین مسیر ناکافی بود که موجب شد اندیشه دیگری ظهور کند که به دنبال همان مسیر ترسیم شده و البته طی نشده‌ای برود که شهید صدر بیان کرده بود. این گروه جدید به دنبال این هدف هستند که چگونه واقعیت موجودِ نامطلوب را به وضعیت مطلوب تبدیل کنند.[۲]

با این حال دسته دیگری از اندیشمندان اقتصاد اسلامی نیز وجود داشته است که هرچند نمی‌توان آنها را جریان غالب نامید ولی تعداد آنها نیز کم نبوده است. هدف آنها شناخت اقتصاد اسلامی از طریق شناخت رفتارهای مسلمانان موجود است؛[۳] چیزی شبیه هدفی که اقتصاد متعارف

---

۱ به عنوان نمونه می‌توان به محمدصادق (۱۳۷۵) و حسینی (۱۳۸۰) اشاره کرد.

۲ به عنوان مثال می‌توان از کیاءالحسینی (۱۳۸۷)، السویلم (۲۰۰۰) و حسینی و کریمی (۱۴۰۱) نام برد.

۳ به عنوان نمونه می‌توان از عزتی (۱۳۹۳) نام برد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

غربی داعیه‌دار آن است. هدف اشتباهی که آنها انتخاب کرده‌اند، دیر یا زود آنها را به این نتیجه خواهد رساند که چیزی به نام اقتصاد اسلامی وجود ندارد؛ چراکه تفاوت معناداری بین رفتار مسلمانان فعلی و جامعه غربی وجود ندارد و لذا اقتصاد اسلامی، همان اقتصاد غربی است. بله اگر چنین هدفی انتخاب شود، قطعاً چنین نتیجه‌گیری هم درپی خواهد داشت.

۴-۳. روش اقتصاد اسلامی

به تبع عدم انتخاب هدف صحیح، روش صحیحی نیز در اقتصاد اسلامی متعارف پیموده نشد. روش متعارف در اقتصاد اسلامی روشی است که زبیرحسن آن را روش خالص‌گرایانه[۱] می‌نامد (حسن، ۲۰۱۹: ۳). در روش متعارف، یک فرد نماینده که واجد خصوصیات دینی است در نظر گرفته می‌شود و رفتارهای آن تحت عنوان مصرف‌کننده یا تولیدکننده بررسی می‌شود. این روش نه محتوای تجربی دارد، نه واقعیت را تبیین می‌کند و نه قدرت پیشگویی به ما می‌دهد (حسن، ۲۰۰۲: ۹۸). به عنوان مثال قحف (۲۰۱۴) رفتار مصرف‌کننده مسلمان را با همین معیار بررسی می‌کند (قحف، ۲۰۱۴: ۱۵۴-۱۵۶). و یا عزتی (۱۳۹۳) فرض می‌گیرد تولیدکننده مسلمان هزینه‌هایی را در راه خدا مصرف می‌کند که آنها را نوعی درآمد خود می‌داند (عزتی، ۱۳۹۳: ۴۵). [۲]

با این حال جریان جدیدی در اقتصاد اسلامی در حال شکل گیری است که توجه ویژه‌ای به نهادها و اثرات آنها دارند.[۳] آنها از تجربه تاریخی به خوبی این درس را آموخته‌اند که روش متعارف در اقتصاد اسلامی، فایده عملی قابل اعتنا و پیش‌برنده‌ای برای جامعه اسلامی ندارد و عملاً تبدیل به داستان‌سرایی شده است. به همین علت آن‌ها به استفاده از ابزارهای نهادی برای تنظیم‌گری[۴] در جامعه اسلامی روی آورده‌اند. روشی که با وجود قدمت آن در جامعه علمی غرب، قدمت چندانی در جامعه اقتصاددانان مسلمان نداشته است؛ با این وجود، این رویکرد دارای مسیر روشنی است که می‌تواند دریچه‌ها و افق‌های جدیدی بر روی اندیشمندان و جامعه باز کند.

۵. جریان شناسی اقتصاد اسلامی

با توجه به مجموع اختلافاتی که در سه قسمت «موضوع، هدف و روش» مطرح شد، به تبع آنها جریان‌های متفاوتی در اقتصاد خرد اسلامی به وجود آمد. هرچند ممکن است مسیر بعضی از

---

۱ puritan

۲ common sense

۳ به عنوان مثال می‌توان به حسینی و کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۸) و حسینی (۱۳۸۴) اشاره کرد.

۴ regulatory

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

نویسندگان این حوزه در طول دوران علمی خود تغییر کرده باشد و البته این امر اقتضای ذات انسان ناقص و جوینده تکامل است، ولی با تمام این اوصاف می‌توان یک دسته‌بندی از رویکردهای متفاوت آثار خلق شده به‌دست آورد که شاید تاحدودی بیانگر مسیر تکاملی این علم نیز باشد. البته این نکته را نیز متذکر می‌شویم که چه بسا یک اثر را بتوان در دو یا چند دسته نیز قرار داد، با این حال شباهت بیشتر به یک دسته موجب شد در آن دسته خاص قرار گیرد.

اولین دسته‌ای که شاید بتوان گفت جریان غالب نیز هستند، ادبیاتی است که صرفاً به دنبال تغییر فروض نئوکلاسیکی بودند و مشخصاً خصوصیات فرد نماینده را تغییر می‌دادند؛ فارغ از این‌که چنین چیزی در واقعیت جامعه وجود دارد یا خیر. تحلیل آنها مبتنی بر انسان‌هایی شدیداً خیرخواه، آخرت‌نگر و خصوصیاتی از این دست بود که افرادی مانند جناب سلمان و جناب ابوذر ﷺ را تداعی می‌کردند. از جمله این متون می‌توان به محمدصادق (۱۳۷۵)، حسینی (۱۳۸۰)، امین و یوسف (۲۰۰۳)، ازید و همکاران (۲۰۰۷)، عصمت (۲۰۱۲) و غسان (۲۰۱۵) اشاره کرد. به دلیل کثرت این آثار و ارتکاز اولیه‌ای که اقتصاددانان از اقتصاد اسلامی دارند، از این دسته کمتر نقل شده است.

دسته دومی که در اقتصاد خرد اسلامی می‌توان نام برد، دسته‌ای از تحقیقات بود که به دنبال تصحیح تحقیقات انجام شده بودند و لذا به تبعیت از اقتصاد نئوکلاسیک به دنبال کشف واقعیت، با لحاظ روحیات مسلمانان رفتند. در این دسته از تحقیقات که یک گام رو به جلو حساب می‌شد، تغییراتی در توابع مطلوبیت ایجاد کردند تا روحیات مسلمانان را هم پوشش دهند. در واقع آنها دستگاه تحلیلی نئوکلاسیکی را پذیرفته بودند و صرفاً به دنبال تغییر چیزی بودند (تابع مطلوبیت مصرف‌کننده و گاهی تابع سود بنگاه) که قرار است حداکثر شود. به‌نظرآنها اگر اموری مانند معنویت، خیرخواهی و یا هر هدف مدنظر اسلام را به تابع مطلوبیت اضافه کردیم، این علم اسلامی خواهد شد. اشکالی که در این دسته از تحقیقات نیز وجود دارد این است که اقتصاد نئوکلاسیک ادعای شناخت واقعیت به وسیله همین توابع مطلوبیت را دارد. ولی آیا با این ساختار ایجاد شده می‌توان جوامع اسلامی را شناخت و تحلیل کرد؟ اگر رفتارهای اقتصادی آنان تفاوت معناداری با رفتارهای اقتصادی جوامع غربی نداشته باشد، آیا باز هم می‌توان ادعای شناخت واقعیت جوامع اسلامی را مطرح کرد؟ اگر پاسخ منفی است، که ظاهراً چنین است، چه فایده‌ای بر این علم مترتب است؟ علمی که نه قدرت شناسایی دارد و نه قدرت پیش‌بینی و تغییر، چه فایده‌ای دارد؟ از جمله متون نوشته شده در این حوزه می‌توان از عزتی (۱۳۸۲)، عزتی (۱۳۹۳)، کرمی و همکاران (۱۳۹۶)، اقبال (۱۹۸۵)، حسن(۲۰۰۵)، نورزمان (۲۰۱۰)، حسن (۲۰۱۱)، سریانا (۲۰۱۲) و قحف (۲۰۱۴) اشاره کرد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

دسته سومی که بازهم به تبعیت از اتفاقات و پیشرفت‌های علمی جهان غرب، در کشورهای مسلمان نیز به وجود آمد، جریانی است که با استفاده از چارچوب‌های اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری به دنبال تغییر واقعیت جامعه به وضعیت مطلوب و موردنظر اسلام حرکت کردند. این جریان که با فاصله نسبتاً زیادی در دنیای اسلام شکل گرفت، از ساختار حاکم بر اقتصاد نئوکلاسیک دور شدند و رویکردهای مورد پذیرش مکاتب نهادگرا و رفتارگرا را روش‌های مناسب‌تری برای ارائه نظریات اسلامی خود یافتند. حرکتی کاملاً رو به جلو و در جهت فایده‌مندسازی اقتصاد اسلامی شکل گرفت که دیگر اشکالات وارد بر دو دسته قبلی، بر آنها وارد نیست؛ علمی نسبتاً کاربردی و در جهت پیشبرد اهداف اسلامی که می‌توان علم ایجاد شده را یک علم اسلامی دانست. با توجه به جوان بودن این موج علمی در دنیای اسلام، اثرهای زیادی در این حوزه نوشته نشده است ولی با این حال می‌توان به حسینی (۱۳۸۴)، کیاءالحسینی (۱۳۸۷)، حسینی و کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۸)، باقری تودشکی (۱۳۹۹)، حسینی و کریمی (۱۴۰۱)، کریمی و غفورزاده(۱۳۹۸)، چاپرا (۱۹۷۹)، فهیم خان (۱۹۹۰)، احمدصدیقی (۱۹۹۶)، السویلم (۲۰۰۰)، شیرازی (۲۰۰۶)، متقین (۲۰۱۳)، مصطفی و برهان (۲۰۱۳)، وانی (۲۰۱۳)، اسماعیل و همکاران (۲۰۱۵)، سولداتوس (۲۰۱۶)، نور و هارون (۲۰۱۶) و میرزا و همکاران (۲۰۱۷) اشاره کرد. به دلیل رفع توهم عدم کاربردی بودن مطالعات اسلامی، از این دسته بیشتر نقل شده است.

اما همچنان اشکال ظریفی در مسیر طی شده توسط همین دسته سوم نیز وجود دارد وآن خارج نشدن از افق اقتصاد غربی است که مبتنی بر هژمونی سرمایه و اومانیست است. مشکلی که حتی در دستگاه محاسباتی اقتصاد رفتاری وجود دارد این است که علت دعوت به اخلاق را نیز ارتقاء کارایی و افزایش سرمایه می‌دانند و این با روح تعالیم اسلام که به دنبال تعالی معنوی و «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» است، سازگاری ندارد؛ بنابراین باید در دنیای اسلام با این اعتقاد دست به قلم شد که پاسخ مسائل از متن دین و بدون فیلترها و چارچوب‌گذاری‌های مادی صورت پذیرد. تا زمانی که از مونتاژ نظریات علمی دست بر نداریم، یک تولیدکننده واقعی نخواهیم بود. البته این نقد به معنای عدم استفاده از اقتصاد متعارف و مطالعات بشری نیست، بلکه منظور این است که این مطالعات باید در جای خود استفاده شوند.

در واقع برای این کار، ابتدا باید مسئله روشن شود و بررسی گردد که این مسئله در پاسخ به چه نیازی از بشر شکل گرفته است. در مرحله بعد به ادله و منابع دینی رجوع می‌شود تا مشخص گردد آیا دین اساساً این نیاز را به رسمیت می‌شناسد و یا آن را جزء نیازهای کاذب و خلاف جهت بشریت می‌داند. اگر وجود این نیاز مشروع باشد، باید دید چه ساختاری از ناحیه شریعت برای آن پیشنهاد شده است. بعد از شناخت و طراحی ساختار مطلوب، باید دو قدم اساسی دیگر را طی کنیم

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

که در این‌جا علم اقتصاد متعارف به‌کار برده می‌شود. قدم اول، شناخت واقعیت موجود و قدم دوم، طراحی سازوکاری برای گذار از وضع موجود به وضع مطلوب است. مهم این است که ساختار مطلوب از درون دین اصطیاد شده باشد و در این صورت است که می‌توان ادعای پیاده‌سازی اسلام را داشت. شروع‌کنندگان این مسیر را نمی‌توان یک جریان نامید ولی آنها در حال شدن و تکوین هستند؛ مسیری که به دنبال خالص‌سازی تمام ساختارهای جامعه از مظاهر اومانیست است؛ اندیشمندانی که در نوشته‌های خود به دنبال تعیین حدود و ثغور علم دینی هستند، هرچند تا تشکیل یک نظریه منسجم و هماهنگ راه طولانی را در پیش دارند.

به‌عنوان مثال یکی از این رویکردها، رویکرد علم دینی آیت الله جوادی آملی است. در دیدگاه ایشان علم دینی هرگونه شناختی است که برای تأمین نیازهای زندگی از سرچشمه‌ی نقل و عقل به صورت سازگار به دست آمده باشد. بنابراین، نه تنها هیچ‌گونه تعارضی میان علم و دین وجود نخواهد داشت، بلکه میان آنها هم‌افزایی نیز برقرار خواهد بود. آیت الله جوادی آملی در باره لزوم استفاده از منابع نقلی و عقلی در دانش دینی می‌نویسند: «اگر نقل معتبر «ما أنزَلَه الله» است، عقل برهانی نیز «ما ألهَمَه الله» است و این هر دو، منبع معرفت دینی و هر کدام بال وصول بشر به شناخت حقایق دینی اند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳). به اعتقاد ایشان «مراد از عقل، خصوص عقل تجریدی محض که در فلسفه و کلام، براهین نظری خود را نشان می‌دهد، نیست بلکه گستره آن، «عقل تجربی» را که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، «عقل نیمه تجریدی» را که عهده‌دار ریاضیات است و همچنین «عقل ناب» را که از عهده عرفان نظری برمی آید نیز در برمی‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۵). بنابراین، میان ادله عقلی و تجربی و ادله نقلی معتبر، به دلیل آنکه هر دور آنها دارای سرچشمه واحدی هستند و از سوی خدای متعال در اختیار بشر گذاشته اند، نه تنها هیچ‌گونه تعارضی نخواهد داشت، بلکه میان آنها هم‌افزایی نیز برقرار خواهد بود.

بر اساس این رویکرد، ریز موضوعات بحث شده در علم اقتصاد، اختصاص به جامعه مطلوب اسلامی ندارد و روش آن هم منحصر در روش تجربی و عقلی نیست. به عنوان نمونه طبق رویکرد ایشان اگر محققی رفتارهای انسان در وضعیت‌های غیرمطلوب (مانند رفتار قارون و فرعون) را به روش نقلی معتبر از آیات و روایات استنباط نماید، نتیجه چنین تحقیقی، اسلامی شناخته می‌شود. حال اگر محقق دیگری همین موضوع را به روش عقلی و تجربی معتبر بررسی نماید، تحقیق او هم می‌تواند متصف به اسلام باشد؛ زیرا مشابه تحقیق اول، این تحقیق نیز بر اساس منبع معتبر نزد خداوند متعال انجام شده است[۱].

---

۱ برای شناخت بیشتر نظریه آیت الله جوادی آملی می‌توان به کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» که برای همین منظور به‌نگارش درآمده است، رجوع کرد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

با این وجود شناخت وضعیت مطلوب و ایده‌آل در مذهب اسلام، عمدتاً از طریق وحی و روایات به‌دست می‌آید؛ بنابراین نهادسازی و توصیه‌های اخلاقی برای رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، متکی بر استفاده توأمان از منابع و روش‌های عقلی و نقلی خواهد بود[۱]. به عنوان مثال اگر بخواهیم برای جامعه امروزی یک نهاد مالیاتی و یا تأمین اجتماعی طراحی کنیم، با توجه به تحولات صورت گرفته در عرصه نیازها، منابع ثروت و درآمد و پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی، با اتکاء صرف به منابع نقلی و فقه مرسوم نمی توان نهادهای مناسب طراحی کرد، بلکه نیازمند این هستیم که از منابع عقلی و تجربی با هم استفاده نماییم.

۷. خلاصه و نتایج

ارزیابی جریان اقتصاد اسلامی سؤالی بود که هدف اصلی این نوشتار را به خود اختصاص داد. در پاسخ به این سوال ابتدا به سراغ منظور خود از اقتصاد و اسلام و سپس اقتصاد اسلامی رفتیم. بیان شد منظور ما از اقتصاد همان چیزی است که شهید صدر در مقابل مکتب و نظام می‌دانست؛ یعنی اقتصاد را علمی در جهت کمک به نحوه تنظیم‌گری روابط تولید، توزیع و مصرف جامعه می‌دانیم. اسلام را نیز مجموعه‌ای از معارف دینی دانستیم که مجموع آیات، روایات، فلسفه، عرفان و علوم دینی از قبیل فقه و کلام را دربر می‌گیرد. با مشخص شدن این دو مفهوم، به سراغ اقتصاد اسلامی رفتیم تا روشن شود این علم را در کدام ساحتِ موضوع، هدف و روش می‌توان منتسب به اسلام دانست. از مجموع مطالب مطرح شده، این نتایج به دست آمد که موضوع این علم، جامعه مسلمین با لحاظ حرکت تکاملی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است و از این جهت یک نوآوری در تعریف موضوع به حساب می‌آید. از تعریف موضوع روشن می‌شود که هدف کلی و اصلی همان تغییر وضعیت موجود جامعه به وضعیت مطلوب است. این هدف کلی به چند زیرهدف تقسیم می‌شود: شناخت وضعیت موجود، اصطیاد وضعیت مطلوب از ادله دینی و ارائه سازوکاری برای حرکت دوران گذر از وضع فعلی به وضع مطلوب. با توجه به این‌که وضعیت مطلوب را از ادله دینی به دست می‌آوریم، از این جهت می‌توان این علم را منتسب به اسلام دانست، ولی هنوز کافی نیست.

---

[۱] از جمله مصادیق مؤید این رویکرد، اصل ۴۴ قانون اساسی است که در مجلس خبرگان قانون اساسی که متشکل از نخبگان حوزوی و دانشگاهی آن زمان بود، به تصویب رسید و به منظور تحقق عدالت اجتماعی مالکیت‌ها و شرکت‌های مادر و بزرگ اقتصاد را در اختیار دولت قرار داد. اما تجربه عملی اجرای این اصل نشان داد که این نهادسازی منجر به تحقق عدالت اجتماعی نگردید بلکه در مقابل، کارآیی و رشد اقتصادی را نیز مختل نمود. لذا با استفاده از مطالعات تجربی و در راستای اصول و مبانی اسلامی، با تصویب سیاست‌های کلی اصل ۴۴، در واقع نهادسازیِ صورت‌گرفته مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت. این یک نمونه عینی از تلفیق روش‌های عقلی و نقلی برای تکوین و رشد دانش اقتصاد اسلامی است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

در بحث شناخت وضعیت موجود، می‌توان از ابزار جرح و تعدیل شده اقتصاد متعارف استفاده کرد، ولی در بحث شناخت وضعیت مطلوب، بهترین روش، روش اکتشافی همانند روش شهید صدر ✍ برای کشف مذهب اقتصادی است. برای رسیدن به وضعیت مطلوب نیز چاره‌ای جز پیاده‌سازی نهادهایی که جامعه را به وضعیت مطلوب برسانند، نیست. بنابراین در باب روش، از آنجا که از ادله دینی استفاده می‌کنیم، قید اسلامیت قید بی‌مسمایی نخواهد بود.

با توجه به این مباحث، جریان اقتصاد اسلامی را به سه دسته تقسیم کردیم:

دسته اول (دسته غالب): کسانی که صرفاً به دنبال تغییر فروض نئوکلاسیکی بودند. حداکثر فایده این آثار، توجیه سیاست‌مداران و نیز توضیح چگونگی عملکرد یک اقتصاد فرضی خواهد بود. دسته دوم به دنبال کشف واقعیت با لحاظ روحیات مسلمانان رفتند. برای این آثار نیز فایده زیادی متصور نیست و نهایتاً دسته سوم، آثاری بودند که در یک چارچوب نهادی به دنبال تبیین نهادهای مطلوب جامعه اسلامی رفتند. این دسته گامی رو به جلو و در راستای یک علم کاملاً کاربردی عمل می‌کنند که کم‌کم جای خود را در میان آثار پیدا می‌کنند. در راستای بهبود این آثار، راه چهارمی پیشنهاد شد که از درون نظریات علم دینی برمی‌خیزد و به عنوان مثال به‌نظریه آیت الله جوادی آملی اشاره شد. بر اساس این نظریه حل مشکلات اقتصادی و تنظیم امور معیشتی انسان مستلزم استفاده توأمان و سازگار از ادله عقلی(تجربی) و نقلی(وحیانی) است. این ادله از آنجا که هر دو دارای منشأواحدِ الهی هستند با یکدیگر ناسازگار نخواهند بود و در صورت کاربست هر یک از آنها در جایگاه منطقی خود، می توانند، تحقق وظایف اقتصاد اسلامی در عرصه های تبیین وضعیت موجود و مطلوب و تدابیر مورد نیاز برای رسیدن به وضعیت مطلوب را تضمین نمایند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

منابع

۱. باقری تودشکی، مجتبی(۱۳۹۹)، مبانی و اصول سطح مصرف در اسلام، اصفهان: رصدگر دانش.
۲. پارسانیا، حمید؛ دانایی‌فر، حسن و حسینی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳)، دلالت‌های نظریه اعتبارات برای تحول در علوم‌انسانی، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ۲، شماره ۱، ص ۲۳-۴۸.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق و تنظیم: احمد واعظی، قم: اسراء.
۴. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۰)، الگوی تخصیص درآمد و نظریه‌ی رفتار مصرف‌کننده‌ی مسلمان، قم: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۴)، قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد، جستارهای اقتصادی ایران، شماره ۴، ص ۸۱-۱۱۳.
۶. حسینی، سیدرضا و کاظمی نجف آبادی، مصطفی (۱۳۹۸)، تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافلی در اقتصاد اسلامی، جستارهای اقتصادی ایران ، سال ۱۶، شماره ۳۱، ص ۱۶۱-۱۹۴.
۷. حسینی، سیدرضا و کریمی، عبدالخالق (۱۴۰۱)، الگوی فرهنگ‌سازی رفتار اقتصادی-اجتماعی انفاق در رویکرد قرآنی، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، ش ۲۸ .
۸. خادم علیزاده، امیر و سلیمانزاده، رامینه(۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی معرفت شناسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد نهادگرای جدید، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش۲۲.
۹. رفیعی‌آتانی، عطاالله (۱۳۹۰)، بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی، معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم، ص ۱۷۱-۱۹۶.
۱۰. رفیعی‌آتانی، عطاالله (۱۳۹۴الف)، تناسب موضوع و روش در علم اقتصاد: رهیافتی فلسفی برای اقتصاد اسلامی، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۶۹-۱۹۷.
۱۱. رفیعی‌آتانی، عطاالله (۱۳۹۴ب)، مبانی، ظرفیت ها و محدودیت‌های علم اقتصاد اسلامی به مثابه علم بومی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ص ۵-۳۲.
۱۲. ساموئلسن، پُل(۱۳۴۳)، اقتصاد، مترجم: حسین پیرنیا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۱۳. الصدر، سید محمد باقر(۱۴۱۷ ق)، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳)، اقتصادنا، مترجم جلد اول: سید محمد مهدی برهانی و مترجم جلد دوم: سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
۱۵. الطباطبایی، السید محمد حسین (۱۴۱۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اسماعیلیان.
۱۶. عزتی، مرتضی (۱۳۸۲)، اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف کننده، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی شماره ۱۱، ص ۱۱-۳۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

۱۷. عزتی، مرتضی (۱۳۹۳)، الگوی رفتار تولیدکننده باورمند به زندگی پس از مرگ، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۴، ص ۳۵-۷۱.
۱۸. عیوضلو، حسین (۱۳۷۹)، مبانی روش‌شناسی و ساختار نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴۳-۱۶۲.
۱۹. غلامی، رضا (۱۳۹۷)، بررسی رویکردهای پنج‌گانه در مواجهه با علم، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی سال چهارم تابستان ۱۳۹۷ شماره ۲ (پیاپی ۱۱)، ص۷-۳۱.
۲۰. کرمی، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۶)، اقتصاد خرد با رویکردی انتقادی بر اساس نگرش اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. کریمی، علی اکبر و غفورزاده، حسین آرانی(۱۳۹۸)، غایت و کارکرد اقتصاد اسلامی در قرآن با تاکید بر آراء علامه طباطبایی، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش ۲۸.
۲۲. کیاءالحسینی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷)، نقش زکات فطره در فقرزدایی (مطالعه موردی: ایران ۱۳۸۵ - ۱۳۷۰)، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳۱، ص ۱۳۳-۱۵۹.
۲۳. محمدصادق، ابوالحسن (۱۳۷۵)، قیمت گذاری عوامل و توزیع درآمد از دیدگاه اسلامی، کتاب مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی، مولف: سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان، مترجم: حسین صادقی، ص ۵۱۴-۵۳۸.
۲۴. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۶)، موضوع علم اقتصاد اسلامی، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۸، ص ۷-۳۵.
۲۵. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا (۱۳۹۵)، سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان، تهران: سمت.
26. Ahmad Siddiqui, Shamim (1996). "Factors of production and factor returns under political economy of Islam." Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics 8, no. 1.
27. Al-Afandi, Mohammed Ahmed(2019), "The Relation between Postulations of Behavioral and Traditional Economics with Reference to Islamic Economics." Journal of Social Studies 25, no. 3, pp: 85-110.
28. Al-Suwailem, Sami (2000). "Decision Under Uncertainty: An Islamic Perspective." In Islamic Finance: Challenges and Opportunities in the Twenty First Century (Conference Papers).
29. Amin, Ruzita Mohd, and Selamah Abdullah Yusof (2003). "Allocative efficiency of profit maximization: an Islamic perspective." Review of Islamic Economics. pp: 5-22.
30. Asmat, Zahoor Khan Dr Muhammad Farooq (2012). "Optimization of Consumption in Divine Context:(Basic Principles and Extension)." Al-Idah 24, no. 1. pp: 33-49.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

31. Azid, Toseef, Mehmet Asutay, and Umar Burki (2007). "Theory of the firm, management and stakeholders: An Islamic perspective." Islamic Economic Studies 15, no. 1.
32. Chapra, Muhammad Umer (1979). The Islamic welfare state and its role in the economy. Islamic Foundation.
33. Fahim Khan, Muhammad (1990). "Factors of production and factor markets in Islamic framework." Journal of king abdulaziz university: Islamic Economics 2, no. 1.
34. Ghassan, Hassan B (2015). "Islamic consumer model, fairness behavior and asymptotic utility." pp: 1-39.
35. Harper, Floyd Arthur (1978). An introduction to value theory. From The Writings of F.A. Harper - Volume 2: Short Essays, pp. 39-51.
36. Hasan, Zubair (2002), Maximization Postulates and their efficacy for Islamic Economics, International Islamic University of Malaysia, pp.95-118.
37. Hasan, Zubair (2005). "Treatment of consumption in Islamic economics: An appraisal." Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics 18, no. 2.
38. Hasan, Zubair (2011). "Scarcity, self-interest and maximization from Islamic angle." pp: 1-25.
39. Hasan, Zubair. (2019). Methodology of Islamic economics: 3Is the subject worth discussing?. In Methodology of Islamic Economics (pp. 3-17). Routledge.
40. Iqbal, Munawar (1985). "Zakah, moderation and aggregate consumption in an Islamic economy." Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics 3, no. 1.
41. Ismail, Abdul Ghafar, Muhammad Hasbi Zaenal, and Hakimi Shafiai (2015). Philanthrophy in Islam: A promise to welfare economics system. No. 1435-3.
42. Kahf, Monzer. (2014). Notes on Islamic Economics: Theories and Institutions. Al Manhal.
43. Mankiw, N. Gregory, and Mark P. Taylor (2014), Economics. Cengage Learning.
44. Mirza, Albeena, Najma Shaikh, and Erum Khushnood Zahid Shaikh (2017). "Comparison Between Economic Welfare And The Islamic Welfare Norms." Grassroots 50, no. 3.
45. Mustafar, Mohd Zaid, and Joni Tamkin Borhan (2013). "Muslim consumer behavior: emphasis on ethics from Islamic perspective." Middle-East Journal of Scientific Research 18, no. 9. pp: 1301-1307.
46. Muttaqin, Zein (2013). "ISLAMIC CONSUMER ETHICS: A View on Israf Behavior."
47. Myrdal, Gunner (1969), Objrctivity in Social Research, Vol.21, Pantheon.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

48. Noor, Azman Mohd, and Muhamad Nasir Haron (2016). "A framework for determination of actual costs in Islamic financing products." A Journal of Islamic Finance 5, no. 2. pp: 37-52.
49. North, D. (2003). Understanding the process of economic change. In Forum Series on the Role of Institutions in Promoting Economic Growth (Vol. 24, p. 2003). Washington^ eD: CDC: George Mason University.
50. North, D., Mantzavinos, C., & syed shariq. (2004). Learning, Institutions, and Economic Performance. In Perspectives on Polittics (Vol. 2, pp. 75-84).
51. Nurzaman, Mohamad Soleh (2010). "Zakat and human development: an empirical analysis on poverty alleviation in Jakarta, indonesia." In Presented on 8th International Conference on Islamic Economics and Finance.
52. Shirazi, Nasim Shah (2006). "Providing for the resource shortfall for poverty elimination through the institution of Zakat in low-income Muslim countries." International Journal of Economics, Management and Accounting 14, no. 1.
53. Soldatos, Gerasimos (2016). "A critical overview of Islamic economics from a welfare-state perspective." Available at SSRN 2748461.
54. Sriyana, Jaka (2012). "DERIVING DEMAND CURVE IN ISLAMIC ECONOMICS." In Paper presented at Third International Workshop in Islamic Economics (IWIET 2012), vol. 271.
55. Wani, Tahir Ahmad (2013). "Buying Behaviour-An Islamic Perspective: An analysis of an Ideal Muslim Buying Behaviour." CLEAR International Journal of Research in Commerce & Management 4, no. 10.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-24]